

سرآغاز

جبران خلیل جبران، نابغه مشهور لبنانی، موفق‌ترین نویسنده و هنرمند معاصر عرب، نه تنها از پیشگامان ادبیات نوین عربی است؛ بلکه در جهان امروز و در ایران ما نیز بسیار پرآوازه و اثرگذار بوده است. او نقاش و نویسنده‌ای نوآور، عارف و شاعری مبارز و اندیشمندی ممتاز و معنویت‌گراست که توانست با آثار کم‌حجم، اما نغز و پرمغز خود، ستاره شرق و پیام‌آور سرزمین پیامبران و سخنگوی وجدان فرهنگی ملت خود باشد. آثار او به سرعت مرزها را درنوردید و با جذب میلیون‌ها مخاطب از ملل دیگر، جبران را تبدیل به پدیده‌ای چشمگیر کرد.

اکنون دیرزمانی است که اغلب آثار جبران، بارها به فارسی ترجمه شده و برخی از آن ترجمه‌ها، به چاپ‌های متعددی رسیده است. ترجمه این آثار از نزدیک به نیم قرن پیش، نخست در نشریات ایران آغاز شده و در دو دهه اخیر (به صورت کتاب‌هایی در قطع‌های مختلف)، اوج گرفته و اغلب از پرفروش‌ترین کتاب‌ها بوده است.

درباره جبران نیز بسیار سخن گفته و نوشته‌اند؛ هر چند در زبان فارسی اینگونه مطالب درباره او، خلاف ترجمه آثارش چندان نیست و برخی مقالاتی هم که هست، اغلب ناقص و مخدوش است. از سوی دیگر، شناخت جبران هم چندان آسان نیست و به دلیل هویت چند بعدی او، پیچیدگی شخصیت و ابهامات موجود در برخی آثارش، داوری درباره او دشوار است و همچون بسیاری از بزرگان و نامداران دیگر، در ارزیابی او نیز افراط‌ها یا تفریط‌هایی صورت گرفته است. ما در حد بضاعت و مجال کوتاه خود، به گوشه‌هایی از زندگی و آثار او خواهیم پرداخت.^۱

ادبیات جهان عرب

جبران خلیل جبران

زندگی، آثار و اندیشه‌ها

حسین علیزاده

کودکی دشوار

در زمان تولد جبران، لبنان بخشی از سوریه بزرگ (شام)، شامل سوریه کنونی، لبنان، فلسطین، و تحت سلطه عثمانی‌ها بود. سال‌ها بعد، جبران یکی از استقلال‌طلبان پرشور عرب، علیه دولت ترک عثمانی شد.

مادر جبران، کامله رحمه، دختر کشیشی مارونی بود. مارون، قدیسی از قرن پنجم میلادی بود که بسیاری از مسیحیان لبنان پیرو او هستند. کامله بیوه‌ای بود که همسر خلیل (پدر جبران) شد و در ژانویه سال ۱۸۸۳ در روستای زیبا و کوهستانی بشری در شمال لبنان، جبران را به دنیا آورد.

آنها در آغاز وضع مالی متوسطی داشتند؛ اما پدر، مردی قمارباز، می‌خواره و بی‌مسئولیت و تندخو بود که سرانجام، خانواده را به فقر و افلاس کشاند و خود به جرم اختلاس در اداره مالیات، اموالش مصادره شد و مدتی به زندان افتاد. مادر اما خلاف پدر، دیندار، فعال و کاردان بود و در تربیت جبران، اهتمام و تأثیر بسزایی داشت.

جبران در ۵ سالگی، به مکتب رفت و خواندن و نوشتن آموخت.

چینی‌های بندر بوستن که عرب‌های مهاجر بسیاری در آن می‌زیستند، مادر جایی اجاره کرد تا خود با خیاطی و پطرس با پیدا کردن کاری، نان‌آور خانواده باشند.

جبران تنها عضو خانواده بود که به سبب علاقه و استعداد خود و تلاش و تشویق مادرش موفق شد به مدرسه برود و به تحصیل دانش بپردازد. در مدرسه، غلطی املایی به هنگام ثبت نام، شهرت عربی او را به کهلیل گیبران (جیبران) تبدیل کرد. ضایعه‌ای که بعدها نیز به رغم تلاش‌هایی، تا پایان عمر، جبران نشد!

جبران در مدرسه به آموختن انگلیسی و ادبیات پرداخت، اما توانست با نقاشی‌ها و طرح‌هایش عادت و سرگرمی‌ای که از لبنان با خود آورده

او که کودکی درونگرا، رویایی و تیزبین بود، گرچه در دامن فقر بزرگ می‌شد، مشاهده پدیده‌های خیره‌کننده طبیعت جذاب در آن منطقه سرسبز، او را سرشار می‌کرد و اثری ژرف بر ذهن کنجکاوش می‌نهاد. از کشیش روستا و پدر بزرگ روحانیش، زبان عربی، اندیشه‌های دینی و انجیلی، تاریخی و سنت مسیحی را فرا گرفت، اما نشانه‌های هوشمندی و تأمل، روح سرکش شاعرانه و میل به تصویرگری از پدیده‌ها و مفاهیم، در او مشهود بود.

او در ده سالگی، هنگام صعود از صخره‌ها سقوط کرد و شانه چپش به شدت آسیب دید که تا پایان عمر از درد آن بی‌نصیب نماند. خانواده برای جا انداختن شانه شکسته، کودک را چندین روز به صلیب بستند



بود، توجه آموزگاران را جلب کند. سپس هنرمندی آمریکایی، به نام فرد هلند دای که او را متفاوت یافته بود، به تشویق و تقویت همت گماشت و گرایش هنری و تصویرگری وی را شکوفاتر ساخت.

بازگشت به لبنان برای تحصیل

جبران را در سال ۱۸۹۸ دوباره به بیروت فرستادند تا در مدرسه‌ای مسیحی و ملی‌گرا به نام مدرسه الحکمه، آموزش‌ها و ادبیات عربی را تکمیل کند. جبران در این ایام، زبان فرانسه را نیز فرا گرفت، از کتاب مقدس بسیار اثر پذیرفت، همراه پدر مناطق مختلف لبنان را گشت و استعداد نقاشی و نویسندگی تقویت شد. در همان سال‌ها

و این حادثه که مصلوب شدن مسیح را به یاد می‌آورد، برای همیشه در ضمیر حساس او نقش بست.

مهاجرت به آمریکا

در آن سال‌ها، بسیاری از خانواده‌های فقزرده سوریه، به امید زندگی بهتر، به آمریکا کوچ می‌کردند و مادر پرتلاش و با همت جبران نیز به ناچار مصمم شد که به آنجا مهاجرت کند.

پدر با بدهی‌هایش ماند و بقیه خانواده (مادر، برادر ناتنی و بزرگ‌تر جبران به نام پطرس و دو خواهر کوچک‌تر)، در سال ۱۸۹۵ م. سوار بر کشتی، بیروت را به مقصد آمریکا ترک کردند. در آنجا در محله

فانی را وداع گفت. بدتر از آن، مرگ زود هنگام مادر به علت سرطان بود. بدین ترتیب، از خانواده غریب و رنجورش که تازه داشت به برکت تلاش سودبخش اعضا، کمی پا می‌گرفت، فقط جبران و خواهرش مریانا به جای ماندند. گرچه جبران در مرگ مادر سخت‌کوش و محبوبش از هوش رفت و کفی خون‌آلود از دهانش جاری شد، این مصیبت‌های پیاپی چیزی از پشتکار و اراده اعتلاجوی او نکاست و این بار با بلندپروازی و همت بیشتری، به نقاشی و نویسندگی ادامه داد. این غم‌ها و تجربه‌های تلخ دیگر، هر چند روح آرمانخواه و ستیهنده او را صیقل می‌داد، جسم و جانش را شکننده‌تر می‌ساخت.

سال ۱۹۰۴ در نخستین نمایشگاه نقاشی جبران، خانم ماری

در بشری، دل به دختر جوانی بست که اهل موسیقی نیز بود، اما آداب و رسوم خرافی و سنت‌های ارتجاعی مانع ازدواج آنها شد و عاشق و معشوق بی‌پناه، به جای شربت وصل، شرنگ محرومیت و جفای روزگار را چشیدند.

گویا بعدها نیز رابطه عاطفی او با دو زیباروی آمریکایی به نام‌های ژوزفین و میشلین، یکی پس از دیگری نافرجام ماند و به ازدواج نینجامید و اینها ضربتی جبران‌ناپذیر بر روح حساس و عاطفی و پیکر آسیب‌پذیر جبران بود که او را بیشتر به احساسات تراژیک و شورش علیه رسوم و قواعد کهنه و ظالمانه و ضدیت با فقر و گمنامی سوق داد.



هسکل که فردی ثروتمند و مدیر مدرسه‌ای بود، او را کشف و با تشویق‌ها و حمایت مالی خود، موانع پیشرفت او را برطرف کرد. همکاری و روابط عمیق عاطفی بین آن دو، اثری ژرف بر نویسندگی و هنر جبران نهاد. وی بود که جبران را وادار کرد به انگلیسی بنویسد و خودش نیز با تصحیح آنها، راه را برای شناساندن او به آمریکا و سپس جهانی شدنش گشود. ماری نیکوکار و هنردوست که ده سال از جبران بزرگ‌تر بود، پیشنهاد ازدواج جبران را رد کرد و از این رو، جبران هیچ‌گاه رسماً ازدواج نکرد.

در همین سال، انتشار مقالات وی در روزنامه مهاجران عرب /المهاجر، به مدیر مسئولی امین غریب آغاز شد و نشر ویژه و اسلوب

علاوه بر کتاب مقدس، برخی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که جبران در مدرسه الحکمه مطالعه می‌کرد، به آنها علاقه فراوان داشت و بر او اثر فراوان گذاشت، کلیله و دمنه، الاغانی، دیوان متنبی و نهج‌البلاغه بود.

بازگشت به بوستن

جبران در سال ۱۹۰۲، قبل از تکمیل دروس عربی با شتاب به آمریکا بازگشت؛ ولی دیر شده بود. زیرا چندی پیش از آن، خواهر بیمار چهارده ساله‌اش درگذشته و کار از کار گذشته بود. چند ماه بعد نیز بیماری دوباره به خانواده‌اش هجوم آورد و برادر بزرگ‌ترش نیز بر اثر سل، دار

جبران در نیویورک

پس از بازگشت از سفر طولانی اروپا، جبران در سال ۱۹۱۲ به نیویورک عزیمت کرد و در طبقه دوم یک ساختمان قدیمی اجاره‌ای که شبیه یکی از دیرهای لبنان بود، ساکن شد. جایی که کارگاه نقاشی‌های او نیز بود و خودش هم آن را «صومعه» می‌نامید.

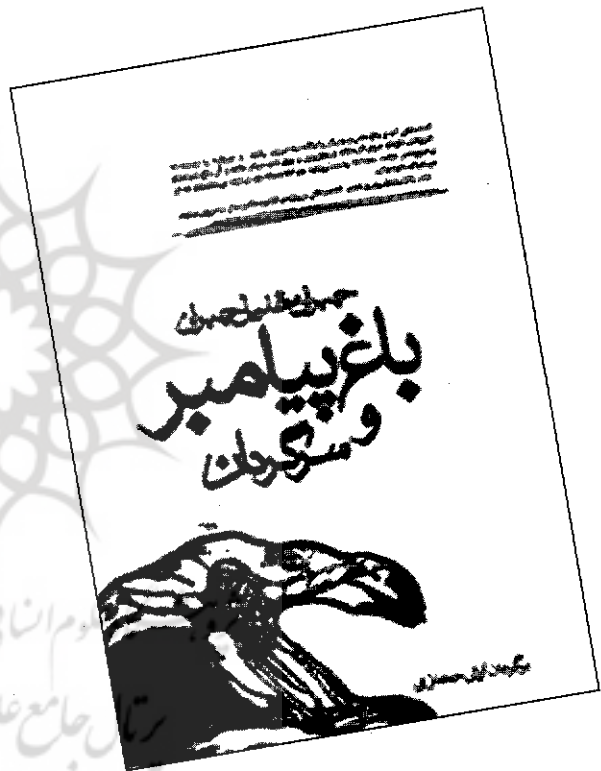
در همان سال، داستان بلند *بال‌های شکسته* را تکمیل و چاپ کرد که در حقیقت، بخشی از زندگی شخصی و تجربه عاشقانه و شکست‌خورده او بود. بعدها این داستان، در لبنان و سوریه به فیلمی سینمایی تبدیل شد.

در سال‌های جنگ جهانی اول، مبارزات انقلابی و پرشور جبران

نگارش جبران، مورد توجه قرار گرفت و در پی آن کتاب‌های عربی موسیقی در ۱۹۰۵، *عروسان مرغزار* در سال بعد و *ارواح سرکش* را در ۱۹۰۸ به چاپ رساند. بخش‌هایی از دو کتاب اخیر، حاوی انتقادات تند نسبت به کشیشان و کلیسا بود که با عکس‌العمل شدید آنان مواجه شد. در نتیجه، جبران تکفیر و کتابش توقیف و در بازار بیروت به آتش کشیده شد. هر چند سال‌ها بعد از او اعاده حیثیت شد و قدردان آثار او شدند.

سفر به پاریس

در سال ۱۹۰۸ خانم هسکل، جبران را برای تکمیل فراگیری نقاشی،



و جمعی از دوستان و هموطنانش برای ایجاد حکومتی مستقل از دولت عثمانی در سوریه، بالا گرفت. او مسلمانان و مسیحیان را به اتحاد با یکدیگر فرا می‌خواند تا با استبداد عثمانی بستیزند. حتی دلش می‌خواست به لبنان برود تا همچون یک سرباز بجنگد که با مخالفت شدید ماری مواجه شد!

در سال ۱۹۱۴ مکاتباتی ادیبانه و عاطفی بین او و «می زیاده»، خانم ادیب و فرهیخته فلسطینی که در قاهره سکونت داشت، آغاز شد و تا سال‌ها ادامه یافت و بعدها به صورت کتابی منتشر شد. آنها شیفته هم بودند، اما هرگز یکدیگر را ندیدند!

نخستین کتاب انگلیسی جبران، با عنوان *دیوانه* در ۱۹۱۸ منتشر

به آکادمی ژولیان پاریس فرستاد. او در پاریس، با هنرمندان و ادیبان بسیاری آشنا شد و تحت تأثیر پیکرتراش بزرگ، آگوست رودن قرار گرفت. بازدید از آثار و موزه‌های فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی، تکمیل مطالعات و ملاقات با کسانی همچون موريس مترلینگ، ذوق جبران و رشد استعداد هنری او را شکوفاتر و پرشتاب‌تر ساخت.

در سال ۱۹۱۰ جبران، امین ریحانی و دوست هنرمند آنها یوسف حویک، در لندن با هم ملاقات کردند و برای پیشبرد انقلاب فرهنگی جهان عرب، با یکدیگر هم پیمان شدند. آنها طرح‌های اصلاحی‌ای داشتند که از جمله تأسیس بنای سالن اپرایی در بیروت با سقفی دارای دو گنبد بود که گویای آشتی و ائتلاف میان مسیحیان و مسلمانان باشد.

شد و مطبوعات محلی از آن استقبال و او را با ویلیام بلیک، شاعر انگلیسی مقایسه کردند که تأثیر نیچه و تاگور هم در آن دیده می‌شد. جبران در مجله فتات بوستن، رابطه‌ای نزدیک با یک نویسنده مهاجر لبنانی، به نام میخائیل نعیمه برقرار کرد که پیش‌تر در سال ۱۹۱۴ با او آشنا شده بود. نعیمه به یکی از نزدیک‌ترین دوستان، و یار غار او تبدیل شد که تا دم مرگ جبران، با هم بودند و گاه مکاتباتی نیز با یکدیگر داشتند. او از نخستین نویسندگان باذوق و اندیشمند عرب بود که به تقویت و تشویق جبران پرداخت و پس از مرگ او نیز در ترجمه و معرفی آثارش کوشید. زندگینامه مفصل، تحلیلی، انتقادی و خواندنی‌ای هم از جبران فراهم آورد که با مخالفت طرفداران افراطی

آثارش و نشر آثاری همچون تندبادها و پیشتاز و تکمیل و انتشار مهم‌ترین و مشهورترین کتابش پیامبر به انگلیسی پرداخت. پیامبر که حاصل سال‌ها تلاش فکری و ادبی جبران و عصاره آثار و اندیشه‌های اوست، به بیشتر زبان‌های زنده جهان ترجمه شده و تاکنون میلیون‌ها نسخه از آن به چاپ رسیده است. او همچنین به نگارش مفصل‌ترین کتاب انگلیسی‌اش پرداخت که روایتی تازه از مسیح بود و عنوان آن را عیسی فرزند انسان نهاد.

بیماری و درگذشت جبران

رنجوری مزمن، ناراحتی قلبی، میخواری مفرط در سال‌های آخر عمر و به ویژه بیماری کبد که به سرطان منجر شد و با مرض سل نیز تشدید گردید، سرانجام جبران را از پای انداخت؛ تا اینکه چراغ زندگی‌اش در دهم آوریل ۱۹۳۱ به خاموشی گرایید. جبران هنگام مرگ در بیمارستان سنت وینسنت نیویورک، در بهار چهل و هشتم عمر کوتاه و پربارش بود و هنوز طرح‌ها و اندیشه‌هایی در سر داشت.

در آمریکا (به ویژه نیویورک) و سوریه بزرگ (به ویژه لبنان) هزاران شرقی و غربی و مسلمان و مسیحی برای او به سوگ نشستند. جسدش را به زادگاهش بازگرداندند تا روح بلند و بی‌قرارش در کلیسای مارس کریس آرام گیرد. جایی که اینک موزه آثار و اشیای به جای مانده از او نیز هست و هرساله هزاران نفر از آن بازدید می‌کنند.

تولد دیگر

هر چند در زمان حیات و در دهه آخر عمر نیز شهرت جبران از مرزها در گذشته بود، پس از مرگ همچنان که اعتقاد داشت و در آثارش نیز یادآور شده بود، تولدی دیگر یافت و بیش از پیش شهره آفاق شد. بقیه آثارش به تدریج منتشر شد و مجموعه آنها بازتابی بسیار گسترده و کم‌نظیر یافت؛ چنان که به کرات به چاپ رسید، به بیشتر زبان‌ها ترجمه شد و میلیون‌ها مخاطب و علاقه‌مند یافت. آثار نه چندان پربرج او طی چندین دهه به ویژه در جهان عرب، از پرفروش‌ترین کتاب‌ها بوده است و در آمریکا و سایر کشورها، از جمله ایران، همچنان خواننده دارد.

توجه به آثار جبران تاکنون، روز به روز در حال گسترش بوده است تا جایی که برخی از علاقه‌مندان از او اسطوره و شخصیتی پیامبرگونه ساخته‌اند و در زبان فارسی نیز برخی از نامه‌های او به ماری هسکل که گردآوری و گزیده‌ای از سوی پائولو کوئیلو بوده، با عنوان اغراق‌آمیز نامه‌های عاشقانه یک پیامبر بارها منتشر شده است.

علاوه بر چاپ‌ها و ترجمه‌های گوناگون آثار جبران، تعداد مقالات و کتاب‌هایی که درباره او به زبان‌های مختلف، به ویژه انگلیسی، عربی و فارسی پدید آمده است؛ دست کم به صدها عنوان بالغ می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر «کتابشناسی جبران» چنان که باید فراهم شود، کتابی



جبران روبرو شد.

جبران در سال ۲۰-۱۹۱۹، به همراه نعیمه، یک انجمن با ده عضو از ادیبان مهاجر عرب تأسیس و سرپرستی کرد که الرابطة القلمیة نام داشت. برخی از اعضای دیگر این انجمن ایلیا ابوماضی، رشید ایوب، عبدالمسیح حداد و نسیم عریضه بودند. آنها اصلاح‌طلبانی تندرو بودند و نویسندگان را تشویق می‌کردند تا قواعد کهن و سنتی را بشکنند و به مفاهیم و اسلوب‌های تازه روی آورند. این انجمن ادبی در سراسر جهان عرب، به‌ویژه، بر شاعران مهاجر عرب (با عنوان شعراء المهجر) بسیار اثرگذار بود.

جبران در سال‌های باقی مانده عمرش، به نقاشی و صورتگری

پربرگ خواهد بود که تا حدی به پرده برداری از این پدیده شگفت معاصر کمک خواهد کرد.

نوشته‌ها و اندیشه‌ها

هر چند پیش از این به بیشتر آثار مهم او اشاره کردیم؛ در اینجا مروری کوتاه بر ۱۶ کتاب منتشر شده او که اغلب کم حجم هم هستند (نیمی به عربی و نیمه دیگر در سال‌های اخیر به انگلیسی)، به ترتیب سال نشر خواهیم داشت:

۱. موسیقی (۱۹۰۵)، اولین کتاب او که در اصل مقاله‌ای بوده و در آن از موسیقی ایرانی و دستگاه‌های نه‌اوند و اصفهان نیز سخن رفته است.

۲. عروسان مرغزار (۱۹۰۶)، مشتمل بر ۳ داستان به شرح زیر: الف) آتش جاودان، سرگذشت دو عاشق در سال ۱۱۶ قبل از میلاد که چون به وصال نرسیدند، در سال ۱۸۹۰ رجعت کردند تا این بار با هم زندگی کنند.

ب) مارتا، در مظلومیت زن.

ج) یوحنای مجنون که در نقد تعصبات کور کلیسایی است.

۳. ارواح سرکش (۱۹۰۸)، شامل چهار داستان:

الف) گل هانی، در نقد ازدواج تحمیلی و دفاع از زنان.

ب) فریاد قبرها، علیه سلطه زر و زور و تزویر، و بی‌گناهیانی که قربانی آن شدند.

ج) حجله عروس، باز هم در نفی ازدواج تحمیلی و مظلومیت زن.

د) خلیل کافر که تقریباً نسخه کامل شده یوحنای مجنون، در کتاب پیشین است.

۴. بال‌های شکسته (۱۹۱۲)، داستان عشق نافرجام جبران و سلمی کرامه که پدرش به خواست یکی از کشیشان، دختر را به عقد برادرزاده او درمی‌آورد.

۵. اشک و لبخند (۱۹۱۲)، مشتمل بر پنجاه و شش متن کوتاه، روایی و پراحساس و انقلابی علیه جهل و ستم و لزوم مهر و محبت، شخصیت و مواظت مسیح و...

۶. دیوانه (۱۹۱۸)، نخستین کتاب انگلیسی جبران که شامل سی و پنج فصل است و اغلب علیه رسوم غلط اجتماعی و جهل و ریا و ستم حاکم بر جامعه است.

۷. مواکب (طالایه‌ها/ کاروان‌ها، ۱۹۱۹)، قصیده‌ای بلند، موزون و مقفی که شامل دیدگاه‌های فلسفی و اخلاقی جبران است.

۸. پیشتاز (۱۹۲۰)، دومین کتاب انگلیسی او که شامل بیست و پنج گفتار و داستان کوچک و اغلب سمبلیک است.

۹. تندبادها (۱۹۲۰)، شامل ۷ قصه کوتاه و مقالاتی گونه‌گون درباره حیات، مرگ، روح، وحدت وجود و ...

۱۰. تازه‌ها و طرفه‌ها (۱۹۲۱)، مجموعه‌ای است که از میان

کتاب‌های جبران برگزیده شده و عمدتاً برگرفته از اشک و لبخند، تندبادها و دیگر مقالات و مطالبی است که پیشتر چاپ نشده بود. مجموعه‌ای از نوشته‌ها و نگاره‌های خیالی او از ابن‌سینا، ابوالعلا معری، غزالی، ابن‌مقفع، ابن‌فارض، ابن‌خلدون و ابونواس اهوازی نیز در این کتاب آمده است.

۱۱. پیامبر (۱۹۲۳)، موفق‌ترین و پرآوازه‌ترین کتاب جبران و شاهکار او است که نگارش آن، علیرغم حجم کم، سال‌ها به طول انجامید. این کتاب به جز مقدمه و خاتمه، شامل بیست و شش فصل و

اهم موضوعات کلاسیک دینی و اخلاقی و فلسفی مربوط به زندگی را که فراتر از هر مکان و عصر و نسل است، در بر می‌گیرد و خلاصه‌ای است از تعالیم ادیان و عرفان از نگاه جبران. در این کتاب، پیامبر خیالی

و برگزیده جبران، در یک سخنرانی از همه چیز به عمق و زیبایی سخن می‌گوید و شگفتا که نام آن پیامبر محبوب، حتی در متن اصلی انگلیسی (Almostafa / المصطفی) است و علاوه بر مسیح، شباهت فراوانی با پیامبر اسلام (ص) به ویژه در جوانی و میانسالی دارد. جبران

ستایشگر امام علی (ع) و نهج‌البلاغه نیز بود و پیداست که از سخنان آن حضرت نیز در نگارش پیامبر الهام گرفته است. پیامبر حتی به زبان مادری جبران نیز چندین بار ترجمه شده و تعداد ترجمه‌های فارسی آن، تاکنون از ۲۳ مورد می‌گذرد و گویا حکایت همچنان باقی است!

۱۲. ماسک و کف (۱۹۶۲)، مجموعه‌ای است از حکمت‌ها و کلمات قصار و بعضاً حکایات نمادین که می‌توان آن را همراه با پیامبر گزیده‌ای از اندیشه‌های جبران دانست.

۱۳. عیسی فرزند انسان (۱۹۲۸) که سیمای مسیح را از دیدگاه یاران و نزدیکان و حتی دشمنان او ترسیم می‌کند و سرانجام نیز جبران نظر خود را با عنوان «مردی از لبنان پس از نوزده قرن» بیان می‌کند.

۱۴. خدا، یان زمین (۱۹۳۱)، گفت و گویی است نمادین بین سه الهه درباره انسان، خدا و عشق و مرگ.

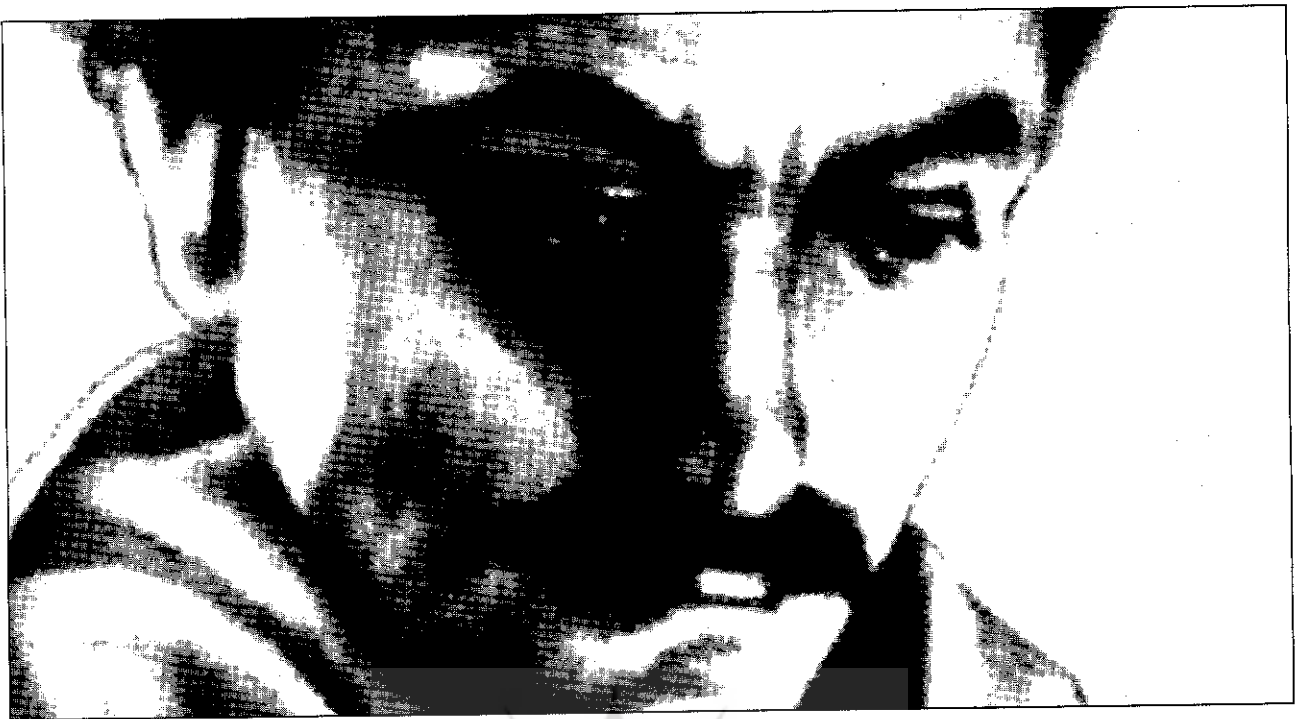
۱۵. سرگشته (۱۹۳۲)، آخرین کتاب جبران که اندکی پیش از مرگ، آن را کامل کرد و شامل ۵۱ قصه و شبیه کتاب دیوانه است. این اثر پس از درگذشت او، منتشر شد.

۱۶. بوستان پیامبر (۱۹۳۳)، شبیه کتاب پیامبر تا حدی ادامه و مکمل آن است که ناتمام مانده. در پیامبر ارتباط انسان با انسان‌ها و در بوستان پیامبر، رابطه انسان با طبیعت مطرح است.

بحث درباره نقاشی‌های جبران مجال دیگری می‌طلبد و در اینجا نوشته‌های او مطرح است. نوشته‌هایش اغلب مقالات کوتاه، داستان و نمایشنامه‌اند. مجموعه نامه‌هایش نیز بعدها چاپ شد. به طور خلاصه،

اندیشه‌های جبران را می‌توان چنین جمع‌بندی و ارزیابی کرد:

رنگ تند رمانتیسمی انقلابی به ویژه در سال‌های آغازین نویسندگی و تم مکرر عدالت‌طلبی و آزادیخواهی، نفی استبداد و به



جهان عرب) بود و این با توجه به آنچه در سطور گذشته گفتیم، او را در مسیر خود و به نوبه خودش به قلب تپنده زمانه‌اش تبدیل کرد. تکرار مضامین و حتی عین عباراتی که گاه به حشو و اطناب می‌کشد، در آثار او قابل توجه است و آنچه اغماض نسبت به آن را اندکی دشوار می‌کند اینکه این همه تکرار در آثار نسبتاً اندک و کم‌حجم او صورت گرفته است و این نشانگر نوعی شتابزدگی در نوشتن برخی از آنهاست.

جبران را می‌توان از جهاتی به چند نفر از نوگرایان فرهنگ خودمان شبیه دانست؛ از نظر شعر عرفان‌گرای معاصر و مبارز، او بی‌شبهت به اقبال لاهوری نیست. از نظر سبب‌نگاری فرهنگی و اجتماعی و گرایش به مقاله و داستان و مریدگرایی به جلال آل احمد و از نظر رمانتیسیم انقلابی و عدالت‌خواهی به دکتر شریعتی و از نظر شاعر-نقاش مدرن و عارف مسلک بودن و مجرد زیستن به سهراب سپهری؛ با اینهمه او همچون اغلب بزرگان دیگر، بیشتر شبیه خودش بود. نسخه پیچیده و منحصر به فردی که با جادوی کلمات و رنگ، راه خود را به قله‌ها و افق‌های دوردست گشود و به شکوهی ماندگار، پر افتخار و رشک‌برانگیز دست یافت.

پی‌نوشت

۱. نوشتار کنونی، برگرفته از مقدمه و مؤخره جلد ۱۲ از مجموعه کامل آثار جبران به زبان عربی است که با دیگر منابع مربوط به جبران، از جمله مقاله‌ای از پائولو کوئیلو تکمیل شده است. این گفتار در حقیقت، بخشی از کتابی مفصل‌تر درباره جبران است که مترجم در دست تألیف دارد.

ویژه استبداد دینی و تزویر و ریای روحانیون مسیحی، همراه گرایش شدید اخلاقی و عرفانی که خالی از ذوق فلسفی، عمق حکیمانه و طنززدانه نیست (در جهانی محروم از عرفان، برابری، آزادی و عقلانیت)، محتوای اغلب نوشته‌های جبران را تشکیل می‌دهد و این همه، هنگامی که در قالبی داستان‌گونه، دراماتیک و خیال‌پرور یا نثری شاعرانه و حماسی و زیبا یا اشعاری تراژیک، نوگرایانه و دلنشین همراه شود، پیداست که چه خواهد کرد. به ویژه که با پیرایه نقاشی و زیستی درویشانه، هنرمندانه و شوریده هم توأم باشد و جبران به راستی این چنین بود.

او به راستی ملتقای شرق و غرب و پلی استوار میان سنت و تجدد شد و یکی از پیشگامان دوستی میان اسلام و مسیحیت است. پس حق این بود که جبران با این آثار ماندگار و به ویژه با اثر ممتاز خویش، پیامبر در سطح برندگان جایزه ادبی نوبل قرار می‌گرفت و مستحق آن نیز بود و چه بسا اگر بیشتر زنده می‌ماند، آن را دریافت می‌کرد. زیرا از برخی برندگان پیش و پس از خود، اگر نگوییم فراتر، فروتر هم نبود، اما چه سود که به قول شادروان پروین (که خود نیز جوانمرگ شد): «فرصت گذشته بود و مداوا اثر نداشت!»

در پایان

گرچه ارزیابی و نقد آثار جبران مجالی وسیع‌تر می‌طلبد که نویسندگان عرب و هموطنان جبران طبیعتاً در این میدان گوی‌سبقت را ربوده‌اند اما به اختصار گفتیم و بیفزاییم که شاید زمان برای رمانتیسیم جبران قدری دیر بود و آنچه تا حدی آن را موجه می‌کرد و تازه می‌نمایاند لحن زنده و حماسی آن بود که حاوی محتوای مورد نیاز جهان (به‌ویژه